

سوفی وانیچ

«نرو» علیه تروریسم

آزادی یا مرگ در انقلاب فرانسه

با پیشگفتاری از سلاوی ژیزک
به انضمام گفتارهایی از سن ژوست، مایا و روبسپیر

ترجمه فؤاد حبیبی



سرشناسه: وانیچ، سوفی Wahnich, Sophie ● عنوان و نام پدیدآور: «ترور» علیه تروریسم: آزادی یا مرگ در انقلاب فرانسه: به انضمام گفتارهایی از سن ژوست، مارا و روبسپیر / سوفی وانیچ؛ با پیشگفتاری از اسلاوی ژیزک؛ مترجم فؤاد حبیبی؛ ویرایش علیرضا خالقی دامغانی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۷ ● مشخصات ظاهری: ۲۳۷ ص. ● شابک: 2-584-185-964-978 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا ● یادداشت: عنوان اصلی: ● یادداشت: **Liberté ou la mort** ● یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «In defence of the terror: liberty or death in the French Revolution» به فارسی برگردانده شده است. ● عنوان دیگر: آزادی یا مرگ در انقلاب فرانسه. ● موضوع: تروریسم Terrorism؛ فرانسه - تاریخ - دوران ترور، ۱۷۹۳-۱۷۹۴ France - History - Reign of Terror, 1793-1794؛ فرانسه - تاریخ - انقلاب، ۱۷۸۹-۱۷۹۹ France - History - Revolution, 1789-1799؛ فرانسه - سیاست و حکومت - ۱۷۸۹-۱۷۹۹ France - Politics and government - م.، مقدمه‌نویس Žižek, Slavoj؛ حبیبی، فؤاد، ۱۳۶۰ - مترجم: خالقی دامغانی، علیرضا، ۱۳۵۱ -، ویراستار. ● رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ت ۴ و ۵ / DC۱۷۶ ● رده‌بندی دیویی: ۹۴۴/۰۴۴ ● شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۷۶۳۶۴

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان



نشرنی

«ترور» علیه تروریسم

آزادی یا مرگ در انقلاب فرانسه

سوفی وانیچ

با پیشگفتاری از اسلاوی ژیزک

به انضمام گفتارهایی از سن ژوست، مارا و روبسپیر

مترجم: فؤاد حبیبی

ویرایش: علیرضا خالقی دامغانی

حروفنگار: معصومه الیاس پور؛ صفحه‌آرایی: الهه خلج‌زاده

طرح جلد: پرویز بیانی

● چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۵-۵۸۴-۲

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashrenay.com ● email: info@nashrenay.com ● nashrenay

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار مترجم
۱۱	ادای سهمی در پیکار بر سر حیات گذشته‌ی مظلوم
۳۱	پیشگفتار: ماده‌ی سیاه خشونت یا هماهنگی با ترور
۵۷	سپاسگزاری
۵۹	مقدمه: یک انقلاب تحمل‌ناپذیر
۶۸	بازجویی از شاهدان: استدلال‌هایی برای دادستانی
۷۶	بیرون‌راندن هراس: سؤالاتی نوین در باب ترور
۸۵	۱. عواطف در جریان تقاضای ترور
۸۵	هراس والایش یافته: سرچشمه‌ی امر مقدس
۹۴	مجلس باید عواطف مردم حاکم را به زبان قانون ترجمه کند
۱۰۱	۲. کشتارهای سپتامبر
۱۰۱	گسیختن پیوندهای مقدس میان مردم و مجلس
۱۱۰	یک انتقام حاکم
۱۱۷	احساسات انسانیت طبیعی و انسانیت سیاسی

۳. ترور به مثابه یک چرخه‌ی طولانی انتقام:

- ۱۲۷ به سوی بازتفسیری از قوانین ترور
- ۱۳۰ «بیایید مخوف باشیم تا مردم را از مخوف بودن نجات دهیم»
- ۱۳۹ از قانون مظنونین تا ساماندهی مجدد دادگاه انقلابی
- ۱۴۶ ارزش‌ها به مثابه معیار

۴. مردم و امر مردمی

- ۱۵۳ برای انقلابی به چه معنایی بود؟
- ۱۶۷ تبیین

نتیجه‌گیری: ترور و تروریسم

- ۱۷۵ ثبات تصویر و گفتمان بینش
- ۱۸۴ قسمی تقدس سیاسی مساوت

سما

- ۱۹۳ نطق‌های لوئی آنتوان سن ژوست درباره‌ی معاکمه‌ی لوئی شانزدهم
- ۱۹۳ نطق اول: ۱۳ نوامبر سال ۱۷۹۲
- ۱۹۹ نطق دوم: ۲۷ دسامبر سال ۱۷۹۲

مقاله‌ی ژان پل مارا پس از اعدام لوئی شانزدهم: اعدام خردگانه

- ۲۰۵ سخنرانی روبسپیر در باب اصول اخلاقیات سیاسی
- ۲۰۹ که باید راهنمای کنوانسیون ملی در اداره‌ی داخلی امور عمومی قرار گیرد

پیشگفتار مترجم

ادای سهمی در پیکار بر سر نجات گذشته‌ی مظلوم

عطیه‌ی دمیدن بر بارقه‌ی امید فقط از کنِ همان مورخی خواهد بود که کاملاً اطمینان دارد در صورت پیروزی سمن، حتی مردگان نیز ایمن نخواهند بود. و این دشمن تا به امروز همواره فاتح بوده است.^۱

والتر بنیامین، «تئوری تاریخی»، ترجمه‌ی منوچهر

در روزگاری که شاهد ظهور و رشد انواع و اقسام خمیازه‌های عبانگیز، بدیع و گسترده‌ای هستیم که بخش اعظمی از توش و توان تفکر انتقادی بشریت را در سراسر گیتی به خود مشغول داشته است؛ روزگاری که رژیم بعث و انفال^۲ و بمباران‌های شیمیایی‌اش جای خود را به انفجار خشونت‌های بی‌پایان مذهبی

۱. بنیامین، والتر (۱۳۸۷). هروسک و کوتوله، ترجمه‌ی مراد فرهادپور و امید مهرگان، چاپ دوم، تهران: انتشارات گام نو.

۲. عملیات نسل‌کشی که طی آن رژیم بعث در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ بیش از ۱۸۰ هزار کرد عراقی را کشت. بمباران شیمیایی حلبچه بخشی از این عملیات گسترده بود. -م.

و قومی داده است؛ دورانی که کشتار و سلاخی دائمی و وقیحانه‌ی فلسطینی‌ها ردای «حق دفاع مشروع» بر تن می‌کند؛ عصری که تولد و تکثیر روزافزون موجوداتی چون طالبان، القاعده، جبهة‌النصره، الشباب، بوکو حرام و... جایگاه هر نوع کنش و سازماندهی‌های بخشی را اشغال کرده است؛ زمانه‌ی تولد و رشد پدیده‌ای چون داعش که هسته‌ی مرکزی پروژه‌ی خویش را بر «ترور» و نمایش هراس بنا نهاده است؛ در دورانی چنین ظلمانی و رعب‌انگیز، به‌راستی چگونه می‌توان کتابی در دفاع از حاکمیت و دوره‌ی ترور نوشت؟^۱ کتابی که به‌جای «شرعی بر»، «تأملاتی در باب»، «بازنگری»، «بازخوانی»، «واکاوی»، «نقدی بر» و... آشکارا و گستاخانه رسالت و عنوان خویش را دفاع از حکومت ترور نامیده است؟

آشکار است به این اهمیت تاریخی و دوران‌ساز انقلاب فرانسه — و در قلب آن دوره‌ی ترور — کتاب‌های بسیار زیادی در این باره نگاشته شده‌اند. اگرچه بیشتر این آثار رویکردی کروئولوژیک داشته و صرفاً ذکر حوادث را مطمح نظر خویش قرار داده‌اند، اما حتی در بطن و ساختار این تل‌انبار کردن مستند واقعیت‌ها نیز ردپای تفاسیر و قرائت‌های خاص از حکومت ترور را می‌توان به‌سهولت ردیابی نمود. اگر برای کوتاه‌کردن سخن دست به دادن نگاهی سریع، اما دقیق، به مسئله شویم، در غالب این آثار برخوردی سرتاسری با حکومت ترور را می‌توان به‌صورتی واضح و مشخص مشاهده کرد. برای فهم اهمیت و جایگاه چنین برخوردی با انقلاب فرانسه، و به‌خصوص دوره‌ی مناقشه‌انگیز «حکومت ترور»، بد نیست به ادبیات نظری-تاریخی منتشرشده در این باره نگاهی اجمالی بیندازیم. در ادامه با توجه به کتب ترجمه‌شده به زبان فارسی سعی می‌کنیم از

۱. عنوان اصلی کتاب (*In Defence of the Terror*) به دلایلی ازجمله پرهیز از ایجاد سوء تفاهم برای خواننده‌ی ایرانی، با توجه به مقصود نویسنده و محتوای کتاب، تغییر داده شد.

خلال این برخوردها، تصویری را که از دوره‌ی ترور ارائه می‌شود ترسیم کنیم تا بتوان در بستر آن نقش و اهمیت کتاب حاضر را — به‌ویژه در زبان فارسی — روشن کرد.

در یکی از کتاب‌های قدیمی به نام *تاریخ قرن هیجدهم: انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون* — از آلبر ماله — با این تصویر سیاه و ظلمانی از انقلاب و دوره‌ی ترور مواجه می‌شویم:

محکمه فوج فوج مظنونین را به سیاست‌گاه می‌فرستاد، بدون آن‌که در هویت آن‌ها تحقیق کند. مثلاً اگر اشخاصی را هم اشتباهاً به محکمه می‌آوردند، قضات بدون تحقیق آن‌ها را پس می‌دادند. پرسیدن اسم، امر به اعدام می‌دادند؛ گاهی طفلی ۱۷ ساله را به جای پدر به قتل گاه روانه می‌کردند و زمانی پیرمردی ۶۰ ساله را در عوض جوانی ۲۲ ساله به سیاست می‌فرستادند.^۱

در چند سال اخیر نیز کتاب‌های بسیار برای نوجوانان به‌منظور آشنایی با تاریخ جهان منتشر شده که یکی از پرفروش‌ترین آن‌ها آثار نویسنده‌ی انگلیسی، تری دیری^۲، است؛ کسی که آثارش به ۴۰ زبان مختلف دنیا ترجمه شده و تیراژ کتاب‌هایش از ۲۵ میلیون نسخه فزونی گرفته است. دیری یکی از کتاب‌هایش به نام *انقلاب‌های فرانسه* — که ترجمه‌ی فارسی آن از منیلا پور هفتم نیز گذشته است — این‌گونه عصر ترور را به تصویر می‌کشد:

در پاییز ۱۷۹۲ از نظم و قانون خبری نبود. هریک از دارودسته‌های مستقل برای خودشان دادگاه تشکیل می‌دادند، مردم را محاکمه و سپس سلاخی می‌کردند.

۱. ماله، آلبر (۱۳۹۱). *تاریخ قرن هیجدهم: انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۴۴۸.

2. Terry Deary

این کشتارها و خونریزی‌های «قانونی» به «ترور» یا «عصر وحشت» شهرت یافتند.^۱

شاید آثار دیری را نتوان آثار جدی و پراهمیتی دانست، اما میزان فروش جهانی این کارها و جامعه‌ی مخاطبین آثار وی — کودکان و نوجوانان — مانع از آن می‌شود تا به سادگی — و به بهانه‌ی لحن کُمیک و هزل‌آمیز وی — از کنار اهمیت آثاری این چنین عبور کنیم؛ آن هم در زمانه‌ای که هزل و مضحکه از یک سو مخاطبین و خریداران بس افزون‌تری نسبت به آثار جدی و محققانه‌ی تاریخی دارد، و از سوی دیگر، دقیقاً خود این رویکرد، انطباق و هماهنگی بیشتری با روح پست‌مدرنیست گریزانان از ژرفا و جدیت معاصر دارد، که بالطبع سنبه‌ی اثربخشی چنین آثاری را دوچندان‌تر نیز می‌کند.

اما اگر کماکان خواهان ردیابی مسئله در آثاری جدی‌تر باشیم، بی‌شک انقلاب اثر هانا آرنت یکی از بهترین نمونه‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. آرنت در این اثر همه‌ی توان خویش را به تدوین بررسی چرایی وقوع انقلاب‌ها و به‌ویژه مقایسه‌ی دو انقلاب فرانسه و آمریکا اختصاص داده است. وی در سراسر اثر خویش به ستایش و گرامی‌داشت انقلاب آمریکا می‌پردازد و در عوض، چنان در مقابل انقلاب فرانسه شمشیر را از رو می‌بندد که کار از منافقت با «دوره‌ی ترور» فراتر می‌رود و حتی علاوه بر خود انقلاب فرانسه، تمام انقلاب‌های پس از آن را — به سبب تأثیرپذیری از انقلاب فرانسه — مورد عتاب و توبیخ قرار می‌دهد. بر این اساس، آرنت هسته‌ی مرکزی انقلاب یعنی دخالت توده‌های مردم در سرنوشت خویش و ازهم‌گسیختن بندهای نظم موجود و اختلال در اداره‌ی امور به‌دست پادشاهان و آریستوکراسی را عامل اصلی تمامی مشکلات جهان می‌داند:

۱. دیری، تری (۱۳۹۱). *انقلاب‌های فرانسه*، ترجمه‌ی مهرداد تویسرکانی، چاپ هفتم، تهران: نشر افق، ص ۱۴۶.

از هنگامی که انقلاب فرانسه دروازه‌های سیاست را به روی تهیدستان گشود، این قلمرو کیفیت «اجتماعی» پیدا کرد و به تسخیر دلوپسی‌ها و نگرانی‌هایی درآمد که به‌راستی می‌بایست به چهاردیواری خانه محدود گردد. به فرض هم که جایز بود چنین دغدغه‌هایی وارد قلمرو همگانی شود، رفع آن‌ها با وسایل سیاسی مقدور نبود. موضوع بیشتر به اداره‌ی امور مربوط بود و می‌بایست به کارشناسان محول شود، نه آن‌که به صورت معضلی درآید که فقط با استدلال و مباحثه و کوشش برای اقناع دیگران قابل حل باشد... با ازبین رفتن اقتدار سیاسی و قانونی و برخاستن انقلاب، به جای مسائل کلی اقتصادی و مالی، مسئله‌ی مردم مطرح شد. این‌جا دیگر صحبت نفوذکردن نبود؛ مردم با نیازهای خشنی که ربطی به سیاست نداشت به اقلیم سیاسی هجوم آوردند و این فکر پدید آمد که تنها از راه خشونت‌گری می‌توان به‌نحو سریع و مؤثر به ایشان یاری رساند.^۱

هانا آرنت بر آن است که فقر در دوره‌ی «ضریح‌ریات اولیه» است و مشکل انقلاب را به‌چالش کشیدن این ضرورت از طریق ابزارهای اجتماعی و سیاسی بی‌می‌داند که منجر به هجوم تهی‌دستانی شد که به علت «تروپختن قدرت مراجع»، با تکیه بر «خشمی دیوانه‌وار» پای را از چهاردیواری خانه و دوره‌ی خصوصی خویش فراتر نهادند و «برای بیرون‌آمدن از ظلمت بیچارگی و تیره‌خنی به کوی و برزن ریختند».^۲

بدین‌سان می‌توان در میان برخی از این دست آثار در باب انقلاب فرانسه و دوره‌ی ترور — اعم از جدی و کم‌مایه — خطی مشترک را دنبال کرد. خطی که تصویری از انقلاب فرانسه ترسیم می‌کند که در آن، دوره‌ی ترور چیزی

۱. آرنت، هانا (۱۳۸۱). *انقلاب*، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران: نشر افق، صص

۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۵۷.

نیست جز پروژه‌ای متکی بر قسمی خشونت کور، فاقد منطق، بی‌برنامه، نامنظم، غیرقانونی و وحشیانه جهت برهم‌زدن بنیان اقتدار پیشین که در آن مخالفان بی‌امان به قتل می‌رسند و «نگرانی‌ها و دلوایسی‌های» متعلق به «ضروریات اولیه» سعی در تحمیل خود به اداره‌ی کارآمد امور از سوی کارشناسان دارد. تصویر مذکور البته همراه می‌شود با پاره‌ای مضامین مربوط به قدرت‌طلبی سیری‌ناپذیر روبسییر و ژاکوبین‌ها که در روندی سریع و برق‌آسا در پی حذف و امحای رقبا و دشمنان سیاسی و ایجاد دیکتاتوری خاص خویش بودند. آرنست با تقبیح مطلق میدان‌دادن به خشم و خشونت در انقلاب فرانسه و دوره‌ی ترور، معتقد است: «این غیظ خشونت‌ناشناخته تنها نتوانست آن‌گونه که روبسییر معتقد بود فقط در ظرف چند سال، کار چندین قرن را انجام دهد؛ بلکه هم‌چنین حاصل زحمت صدها سال را بر باد داد.»

با این اوصاف و در کل روشن است که آرنست مشکل انقلاب فرانسه را ورود تهی‌دستان به عرصه‌ی سیاست و سازمان‌آوردن مسائل خویش از چهاردیواری خانه‌هایشان می‌داند؛ چیزی که اداره‌ی امور از سوی آریستوکراسی و کارشناسان پیشکار آن را دچار اختلال کرده و در عوض سعی برای مدت کوتاهی، به واسطه‌ی انفجار پرثمر انبوهی از نشریات، تجمعات، کتاب‌ها، انجمن‌ها، احزاب و... قسمی دموکراسی اجتماعی آفرید که از رهگذر آن، جای رواج و سلطه‌ی مدیریت و مهندسی اجتماعی عوام‌الناس به‌دست کارشناسان، براس سیاست و دخالت مردمی در تعیین سرنوشت خویش جان گرفت. از دید آرنست «نیازهای خشن» مردم نه فقط ربطی به صحنه‌ی سیاست ندارد، بلکه ورود مردم به قلب امر سیاسی چیزی جز «هجوم» ملخ‌وار انبوه کسانی نیست که عامل و بانی بریادرفتن «زحمت‌های صدها سال» رژیم‌های پیشین شدند.

در این منظر، می‌توان آلودگی به قسمی ذات‌گرایی را در رابطه با دلایل وقوع خشونت از سوی مردم تشخیص داد که بی‌آن‌که زحمت ریشه‌یابی خشونت در اعماق این صدها — و بلکه هزاران — سال «زحمت» خودکامگان و اربابان را به خود بدهد، بر آن است که دخالت و تعیین‌کنندگی مردم حامل قسمی خطر بالقوه برای به‌خشونت‌کشیدن حوزه‌ی سیاست است و بدین‌روی بهتر آن است که مردم همان به کنج خانه‌ی خویش بازگردند و از نو روال جاری امور و اداره‌ی کارش‌سازی جماعات بر جای انقلاب و حاکمیت مردم بنشینند. از این زاویه برای مردم علی‌رغم هزاران سال ستم، رنج، فرودستی و فقر هیچ‌گاه کمترین حقی برای انتقام و اجرای عدالت در کار نیست؛ آن‌هم در شرایطی که حتی برخی از این نویسندگان خود به میزان اسفناک فقر و ستم رایج در رژیم قدیم اذعان دارند. در فرانسه پیش از هجوم مردم به کوی و برزن و خارج کردن کنترل امور از دست کارشناسان، از سویر لوم، دباریان، بزرگان کلیسا و اشراف در اوج تنعم و لذات افسانه‌ای به سر می‌بردند. از سوی دیگر اکثریت قریب به اتفاق مردم در فقر، گرسنگی و بی‌قدرتی محض زناگی می‌کردند. حتی آلبر ماله نیز در این باره اذعان می‌کند: «در مملکت فرانسه ۱۰۰ هزار گدا بود که در شهرها و دهات می‌گشتند و گاهی به راهزنی و دزدی هم متناهی می‌شدند. در پاریس از ۶۵۰ هزار نفر اهالی ۱۲۰ هزار نفر از جمله‌ی فقرا شمرده می‌شدند و همه برای شورش حاضر بودند.»^۱ جدا از چندین هزار نفر اشراف و ناماتی که در دربار و کاخ و رسای به عیش و نوش و تاراج دارایی‌های فرانسه سرگرم بودند، تنها کافی است در ذهن داشته باشیم که «اصطبل شاهی حاوی ۱۹۰۰ اسب و ۲۰۰ کالسکه‌ی مختلف بود و هر سال مبلغ ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار لیره به مصرف

۱. ماله، آلبر (۱۳۹۱). تاریخ قرن هیجدهم: انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ترجمه‌ی رشید یاسمی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۶۷.

اصطبل می‌رسید و این بیش از آن چیزی است که برای موکب لشکری و قراولان خاصه‌ی شاهی خرج می‌شد.^۱

این تنها مختصری از اداره‌ی امور و «زحمت‌های صدها ساله» است که انقلاب از اساس در پی از میان برداشتن آن به اتکای انفجار «دلوپسی‌ها و دل‌نگرانی‌هایی» بود که دیگر نمی‌توانست در «چهار دیواری خانه‌ها» به بند کشیده شود؛ انقلابی علیه «ضروریات اولیه‌ی» زندگی زیر یوغ استبداد و «هجومی» پرخشم علیه «قدرت مراجع» عامل این وضعیت. مسئله پیش از هر چیز، پذیرش برحق بودن یا نبودن خشم و خشونت مردمی علیه صدها سال فقر، نابرابری، جنایت و کشتار حکامی چون لوثی‌بیست، بلکه دست‌کم در گام نخست درک و ریشه‌یابی حس تاوان‌خواهی و عدالت‌طلبی مردم است که البته مهر شورش علیه «ضروریات اولیه» خورده است. در این نوع رویکرد به مسئله‌ی انقلاب و بروز خشونت‌های مردمی علیه عمال و مقامات حکومت پیشین، به‌روشنی قسمی اولویت و اهمیت خشونت مقطعی، کم‌دامنه، عریان و سورکتیور در مقابل قدرت و اهمیت خشونت دائمی، گسترده، ناپیدا و اُبُرکتیو ساختاری می‌توان تشخیص داد. چنین برخوردی بند ناف این خشونت را از بافت و بستری که آفریده‌ی آن است یکسره می‌برد و در نمی‌یابد که این تنها، پاسخ و واکنشی است به جامعه‌ی همیشگی قسمی خشونت ساختاری. اگر پابلو پیکاسو — طبق آن داستان معروف — در جواب یک افسر آلمان نازی که از وی درباره‌ی گرینیکا پرسید «آیا این اثر شماست» گفته بود «نخیر اثر شماست»، پاسخ آرنت اما به این پرسش که «خشونت موجب مرجوع‌شدن اثر کیست؟»، خط بطلانی است بر هرگونه فهم و بینش دیالکتیکی در باب آفرینش و بازتولید خشونت در بستر نزاع‌های تاریخی و سیاسی و مرتبط‌ساختن آن با نظم مسلطی که همواره و به صورت مستمر زاینده‌ی انواع و اقسام خشونت است.

حمله به انقلاب فرانسه و دوره‌ی ترور پس از ترمیدور همواره از سوی جریان‌های ضدانقلاب رواج داشته است. حتی وقتی ۲۰۰ سال پس از انقلاب با پشتیبانی فرانسوا میتران، قرائت لیبرال و تجدیدنظرطلبانه از انقلاب سعی بر آن داشت تا با تقلیل انقلاب به خیزشی برای اقامه‌ی حقوق بشر در مقابل حملات دشمنان آن سدی ایجاد کند، موجی از مخالفت‌ها در فرانسه به راه افتاد: «یادبود ۲۰۰ سالگی انقلاب درواقع، سیلی از انتشار مطالب ناسزاگونه‌ای را به دنبال داشت که غلب یک یا چند جنبه از انقلاب و میراثش را تقبیح می‌کردند. در فرانسه صدای منتقدان شورش و نده بیش از دیگران به گوش می‌رسید؛ کسانی که مقاوم‌ترین دشمنان معاصر و مدرن انقلاب و در نتیجه، قربانیان وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها بودند. اسان پارتیزان‌های روستایی پارسا که مدت‌ها به‌عنوان متعصبان خرافاتی مورد تمسخر بودند، اکنون با شور و حرارت در مقام قهرمانانی بزرگ ساخته و پرداخته و منتشر می‌شد. روحانیون کاتولیک، زمانی را به پیروانشان یادآوری می‌کردند که بی‌ایمان مدرن آغاز شد» (دویل، ۱۵۳: ۱۳۹۰).^۱ اما تمامی این توفان مخالفت‌ها و حملات — حتی نقدهای رویزیونیستی مورخ فرانسوی فرانسوا فوره، بزرگ‌ترین دشمن معاصر انقلاب و دوره‌ی ترور — در مقابل تلاشی که ادموند بورک در هنگامه‌ی انقلاب (۱۷۹۰) با نوشتن تأملاتی درباب انقلاب فرانسه برای تخطئه‌ی بنیان‌ها و روندهای انقلاب انجام داد، نوازش نسیمی ملایم بیش نیست. این کتاب که اخیراً به فارسی ترجمه شده است، یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین حملات به انقلاب فرانسه — و حتی خود امر انقلاب — را به جامعه‌ی خوانندگان فارسی معرفی می‌کند. مروری بر بخشی از مهم‌ترین ادعاها و انتقادات بورک علیه انقلاب بیش از هر متن دیگری می‌تواند دیدگاه

۱. دویل، ویلیام (۱۳۹۰). *انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه‌ی ثمین نبی‌پور، تهران: نشر افق.

۲. بورک، ادموند (۱۳۹۳). *تأملاتی بر انقلاب فرانسه*، ترجمه‌ی سهیل صفاری، تهران: نشر نگاه معاصر.

مخالفان و دشمنان انقلاب و روند رادیکالیزه شدن آن — تا مرزهای دوره‌ی ترور — را به ما نشان دهد. بنابراین لازم است تا جایی که امکان دارد به صورت گزیده و مختصر با نقاط محوری این داعیه‌نامه‌ی ضد-انقلابی آشنا شویم.

ادموند بورک هم‌زمان با وقوع انقلاب در فرانسه بود و نامه‌ای بلندبالا در حمله به انقلاب نوشت؛ چیزی که ستایش جورج سوم، کاترین کیبر و استانیسلاو آخرین پادشاه لهستان را نیز در پی داشت. در تأملاتی درباره‌ی انقلاب فرانسه، بورک تمام‌قد به دفاع از سلطنت، اطاعت از نهادها و مقامات حاکم، روحانیت کلیسا، مالکیت و اشراف می‌پردازد و اطاعت از این امور را «احساسی طبیعی» می‌نامد: «با قلبی از خون و گوشت داریم که در سینه‌ها مان می‌تپد. از خدا می‌ترسیم؛ با احترام، جاذبه به پادشاهان خود می‌نگریم؛ با عاطفه به پارلمان‌ها، با وظیفه‌شناسی به قضات، با حرمت به کشیشان، و با احترام به اشراف. چرا؟ چون وقتی چنان ایده‌هایی در اذهان و حضور می‌یابند، طبیعی است که ما را متأثر سازند، چراکه همه‌ی دیگر احساسات کذب، جعلی و مستعد فاسد کردن اذهان ما هستند» (بورک، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

ادموند بورک در این اثر به بسیاری از اصول بنیادین انقلاب فرانسه اشاره می‌کند و ضمن مقایسه‌ی آن با نمونه‌ی بریتانیایی اش بر عزم خود کزروی‌ها و خطاهای انقلابیون فرانسوی را نشان می‌دهد. از جمله، وی ترکیب‌بندی مجلس قانون اساسی را نامناسب می‌داند و آن‌ها را افرادی گمنام و فاقد مهارت برای این کار دانسته و معتقد است چه کسی می‌تواند قبول کند که این افراد «پایه، ناآموخته و زمخت... برکشیده‌شده از حقیرترین جایگاه اطاعت در سلسله‌مراتب، با این شکوه و جلال غیرمنتظره و غافلگیرکننده مست و مدهوش نشوند؟» (همان: ۵۷ و ۵۸) در حالی که مجلس عوام در بریتانیا «سرشار از عناصر برجسته‌ای از منزلت، تبار، توارث، و ثروت کسب‌شده، استعدادهای پرورش‌یافته، قابلیت‌های مدنی، نظامی، دریایی و سیاسی است که کشور می‌تواند از آن منتفع شود» (همان: ۶۰).